

## تحلیلی کاربردی بر حکمرانی جامع شهری: از مفاهیم تا اجرا

فواد مکوندی<sup>۱\*</sup> و محمد دارش<sup>۲</sup>

۱ - استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول)

f.makvandi@iau-shoushtar.ac.ir

۲ - دانشجوی دکترای گروه مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، شوشتر، ایران

### چکیده

یکی از اساسی ترین نیازهای جوامع بشری که ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست، حکمرانی می باشد. با این حال، اختلاف نظرهای زیادی در کم و کیف آن وجود دارد، اما دغدغه اصلی اغلب نظریه پردازان این حوزه، اجرای عدالت و جلوگیری از خودکامگی و برقراری نظم و امنیت است. این مقاله تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین مفهوم و مولفه های حکمرانی خوب شهری پرداخته و با افزایش تاکید بر تصمیم گیران یا شهروندان عادی، با افزایش توجه بر انتخاب گزینشی یا مشورت یکپارچه بعنوان حالت های حکمرانی خوب، تحلیل خود را ارائه دهد.

این مقاله بیان می کند که ؛ اول، گفتمان حکمرانی، همیشه پایبند به اصل عمل گرایی و بی تفاوتی ایدئولوژیک نیست و اغلب بطور ضمنی فرض می کند که روش های افقی بهتر از روش های عمودی و روش های غیررسمی بهتر از روش های رسمی است. این گفتمان همیشه تایید نمی کند که "دولت" میتواند اهمیت حیاتی در چارچوب "حکومت" داشته باشد یا اینکه شبکه ها اغلب "در پرتوی سلسله مراتب" توسعه می یابند.

واژه های کلیدی: حکمرانی شهری، پاسخگویی، اثربخشی، عدالت رویه ای، انعطاف، تعادل

## مقدمه

شهرها زادگاه جهانی شدن هستند (لیدر، ۲۰۰۶) و جهانی شدن در شهرها رخ می دهد. فرآیندهای جهانی شدن باعث دگرگونی شهرها شده و کارکرد شهرها نیز جهانی شدن را بازتولید می کند. شهر معاصر تجسم فضایی جهانی شدن است و پویایی شهری بر فرآیندهای جهانی شدن تاثیر کاملا ملموسی دارد (شورت و کیم، ۱۹۹۹). و بر برای تشکیل شهر وجود قانون نسبتا مستقل، نوعی سازمان و تشکیلات شهری مربوط به آن، استقلال نسبی و خودگردانی (مدیریت توسط افرادی که با مشارکت شهروندان انتخاب شده اند) را الزامی می داند. وی بر توسعه و مشارکت شهری به عنوان یکی از ابزارهای اساسی تشکیل شهر به عنوان یک اجتماع کامل تاکید می کند.

امروزه واژه حکمرانی شهری به صورت گسترده ای مورد استفاده قرار می گیرد و بسیاری از فرآیندهای آن، دیگر صرفا شامل سازمان ها و نهادهای حکومتی نیست، بلکه طیف وسیعی از سازمان های غیردولتی، اتحادیه های صنفی و مدنی، مشارکت بخش های خصوصی و عمومی، و نظایر آن را شامل می شود (اسکات و همکاران، ۱۹۹۹) و یک توافق در حال ظهور وجود دارد که حکمرانی خوب شرط اساسی برای توسعه پایدار بشری سکونتگاه هاست (آن هبیتت، ۲۰۰۲).

در حکمرانی شهری، شهرداران نقش رئیس اصلی اجرایی شهر را برعهده دارند که قدرت آنها متکی به آرای مستقیم یا غیرمستقیم مردم از طریق شوراهای شهر و انتخاب مردم است. مشارکت مردم در اداره، سازماندهی شهر و اقدام های اجرایی، اساس حاکمیت شایسته شهری به شمار می آید. همچنین مردم با نمایندگان شوراهای شهری و محلی در حاکمیت شهری حضور غیر مستقیم می یابند و به این ترتیب حاکمیت شایسته شهری شکل می گیرد (نوبری و رحیمی، ۱۳۸۹).

اگر ما قرار بود یک "دولت خوب در شهر" ایجاد کنیم، بر چه چیزی میبایست تمرکز می کردیم؟ چه مشخصات و ویژگیهایی از حکمرانی خوب نیاز به تاکید دارد؟ در پرداختن به این سوال، این مقاله به زبان علوم اجتماعی، بین ادبیات مرتبطی که به موضوع بسیار بحث شده "تغییر از دولت به حکومت" پرداخته (بویر، ۲۰۱۰، جار، ۲۰۰۴، پیره، ۲۰۰۰، رودس، ۱۹۹۶، ۲۰۰۰) و آنهایی که بنظر می رسد شاهد تغییری بیشتر از حکومت به "حکمرانی خوب" باشند (آهرنز، ویتگارت و کسپر، ۲۰۱۰، ارتباط برقرار نموده است.

هدف این مقاله، ارائه یک مرور جامع بر تمامی ادبیات بالا درباره حکومت و حکمرانی خوب نیست. هدف، بیشتر، تعیین عناصر اساسی و ابعاد حکمرانی خوب، و توسعه چارچوبی برای درک حکمرانی خوب شهری است.

## مبانی حکمرانی شهری

## مفهوم حکمرانی شهری

"حکمرانی" بعنوان یک ساخت مفهومی، تمام ویژگیهای یک مفهوم جامع را دارد. این مفهوم شامل چیز زیادی است، و سخت است که بگوییم که کجا آغاز می شود و کجا انتها می یابد. در مدیریت دولتی، که البته تنها رشته ای نیست که با این مفهوم کار میکند، حکمرانی معمولا به هدایت حوزه های خدمت یا حوزه های مساله، که ویژگی استقلال بین طرف ها و سازمان های درگیر مختلف را دارند، اشاره دارد (رودس، ۲۰۰۷). تصویری که اغلب در گفتمان حکمرانی به آن استناد می شود، یک سیستم دولتی مختل شده است، که با ویژگی ظرفیت فرماندهی محدود، و فراتر از آن، حذف انحصار فرماندهی است، مشخص می شود (هاجر و واگنار، ۲۰۰۳، پیره، ۲۰۰۰، سیندگو، ۲۰۰۵). مدل های فرماندهی جایگزین، در پرتوی تحولات عمیق تکنولوژیک، اقتصادی و اجتماعی، اجتناب ناپذیر خواهند بود (رودس، ۱۹۹۷). این موجب تغییر بنیادین "از دولت به حکومت" می شود، بطوریکه اولی بعنوان هدایت عمودی، انحصاری و یکطرفه و دومی با ویژگی هدایت افقی، جمعی و چندوجهی، شناخته می شوند (بویر، ۲۰۱۰، پیره، ۲۰۰۰).

در ادبیات بین المللی، مفهوم عمومی "حکمرانی" تعاریف بسیاری دارد، برخی از این تعاریف، با هم تطابق داشته ولی برخی ندارند (رودس، ۲۰۰۰). تمام این تعاریف، در اینجا بازتولید نمی شود. هدف در اینجا، تقلیل، نه بازتولید، این پیچیدگی است. نیومایر (۲۰۰۲) حکمرانی را طریقی می داند که در آن خط مشی گذاران تصمیماتی را اتخاذ می کنند که بر اساس آن تصمیمات، امکان تحقق حقوق شهروندی فراهم می شود (ابراهیم پور و زاهدی، ۱۳۹۰).

در مجموع حکمرانی خوب شهری را می توان شیوه و فرآیند اداره ی امور شهری با مشارکت و تعامل سازنده ی سه بخش دولتی ، خصوصی و مدنی به منظور نیل به شهر سالم ، با کیفیت و قابلیت زندگی بالا و توسعه پایدار شهری تعریف کرد. از سوی دیگر باید متذکر شد ، موضوع و دغدغه ی حکمروایی خوب شهری صرفا مدیریت کارآمد نیست، بلکه دارای ابعاد سیاسی مرتبط با مردم سالاری، حقوق بشر و مشارکت مدنی در فرآیندهای تصمیم گیری است(هابیتات، ۲۰۰۱).

### اهداف حکمرانی خوب شهری

حکمرانی خوب شهری اهدافی چون: ۱- تامین توسعه ی پایدار، ۲- عدالت اجتماعی و ۳- مدیریت مشارکتی را با تاکید بر جامعه مدنی، مردم سالاری ، ارزش های بومی و محلی و اعتقاد به خرد جمعی دنبال نمود. بالاترین هدف حکمرانی خوب شهری ، بهبود کیفیت زندگی و ارتقاء سطح خوشبختی و رضایتمندی شهروندان است. بر اساس تغییر و تحولاتی که در رویکردهای اداره شهرها و ظهور رویکردهای مشارکت و اجتماع محور روی داده است می توان دو ویژگی عمده را برای حکمرانی خوب شهری بر شماری کرد:

۱-تاکید بر ارزش های اجتماعی و فرهنگی و ۲- تاکید بر مبانی توسعه پایدار شهری که بر روی هم ارتقاء کیفیت زندگی شهری، رفاه و عدالت اجتماعی را مدنظر دارد.

### اجرای حکمرانی خوب شهری

همانگونه که اشاره شد الگوی دولت در حکمرانی خوب دارای مؤلفه هایی مانند مردم سالاری، مشارکت، پاسخگویی، اثر بخشی، عدالت و کارآفرینی است که هر یک ارزش هایی را دنبال می کنند. مثلا؛ دولت مردم سالار بر ارزشهایی چون؛ آزادی ، عدالت، انصاف و برابری، مشارکت شهروندان در اداره امور عمومی و شهروندمداری بخش دولتی تأکید دارد. دولت عدالت محور بر ارزش هایی چون مشارکت عادلانه، حق برابر شهروندی، دسترسی اقلیت ها به ساختار قدرت و تأمین حقوق فردی تأکید می کند. دولت اثربخش نیز ارزشهایی مانند رضایت مدنی شهروندان، حاکمیت اخلاق و افزایش اعتماد تأکید می ورزد(قلی پور، ۱۳۸۷؛ ذبیحی و دیگران، ۱۳۹۰)

سازمان می تواند بر اساس مشاوره کارآمد با ذی نفعان درونی و بیرونی، در اختیار داشتن اطلاعات مناسب و پشتیبانی از تصمیم، تشکیلاتی به وجود آورد که او را قادر به برنامه ریزی و ارائه ستاده ها و نتایج مورد نیاز و پاسخگویی درونی و بیرونی سازد، و با این حال این عوامل عواملی پویا هستند که می توانند بسیار تخت تأثیر ابعاد انسانی رفتار و ارزشها قرار گیرند ، اجرا، حفظ و تقویت این عوامل این شاخص ها را افزایش می دهد که سازمان از اعتماد ذینفعان، ارباب رجوع و پرسنل مدیریت خود برخوردار شده و مشخص شود که سازمان تصمیماتی سالم ، آگاهانه و مسئولانه اتخاذ می کند که منجر به اقدامات مناسب و کارآمد می شود، استفاده از تشکیلات عملیاتی حکمرانی بهتر، سازگاری و عملکرد سازمان را تضمین نمی کند، اما این عامل حیاتی است که شانس و احتمال موفقیت در هر دو زمینه را افزایش می دهد، بر عکس به احتمال خیلی زیاد سازمانی که توجه کمی به مسائل حکمرانی مبذول می دارد، نهایتا با شکستهایی جدی از لحاظ برآوردن حداقل الزامات قانونی و یا انتظارات عملکرد و یا هر دو مواجه خواهد شد. روابطی که بین عناصر مختلف حکمرانی خوب برقرار می شوند بسیار مهمند رهبری ، اصول اخلاقی و یک فرهنگ عملکردی، چارچوب را بعنوان یک کل حمایت کرده و آنرا حفظ می کند بدون آنها زیر بنایی وجود نخواهد داشت که ساختمان بر آن اساس استوار شود. رابطه با ذینفعان، مدیریت ریسک، پاسخگویی بیرونی و درونی برنامه ریزی و نظارت بر عملکرد اطلاعات و پشتیبانی از تصمیم، بررسی و ارزیابی تشکیلات حکمرانی همگی از محورهای اساسی در بحث حکمرانی خوب در بخش دولتی می باشند که تفسیر هر یک نیازمند مقاله ای جداگانه است. قلمرو بررسی حکمرانی در بخش دولتی می تواند گسترده باشد و تمام بخشهای سازمان در بر گیرد و یا اینکه محدود به سطح خاص شود. سازماندهی منظم و منضبط امور با استفاده از جنبه های برتر تفکر سیاسی ، اجرای و ظاهری نگرشی واقع گرایانه در اداره امور و جریانات ، حفظ وضعیت اخلاقی و عدالت در توزیع مزایای ناشی از نگرش واقع گرایانه به منظور رضایت همگان نتیجه اجرای صحیح الگوی حکمرانی خوب می باشد(شریفی، ۱۳۹۳).

## حکمرانی شهری: ویژگی های اساسی ترتیبات کاری، کم و بیش نهادینه

ادبیات و عمل حکمرانی، نشان میدهد که ترتیبات، ممکن است انواع مختلفی داشته باشد. دولت، همیشه نقش هدایتی در این امر بازی نمی کند. بندرت بنظر می رسد که دولت به "حکمرانی بدون دولت" اهمیت دهد همانطور که رودس (۱۹۹۶) این امر را یک عبارت معروف و جنجالی می خواند (پیترز و پیره، ۱۹۹۸). در یک عرصه شهری، ممکن است کسی به این فکر کند که انجمن های مقیم، بر نواحی خاص از لس آنجلس حکومت و آنرا ظاهرا توسط خودشان مدیریت می کنند. حکومت محلی، در معنای سنتی، بنظر می رسد که یک نقش نسبتا معمولی را ایفا می کند، اما حتا در اینجا، این امر، تصویر را تماما محو نمی کند. اداره پلیس لس آنجلس (LAPD)، که فقط بعنوان یک بخش ذکر شده، میتواند هنوز در امور مداخله کند، حتا وقتی امنیت خصوصی، نظارت همه روزه گسترده ای دارد.

"حکمرانی بدون تعدادی زیادی دولت" به هیچ وجه، تنها مدل تئوریک مطرح شده نیست. لوندس و اسکلچر (۱۹۹۸)، پیره و پیترز (۲۰۰۰)، کوینمن (۲۰۰۳)، بووایرد (۲۰۰۵)، "حالات حکمرانی" متفاوت دیگری را که شامل: "شبکه ها"، "بازارها"، و "سلسله مراتب" است، شناسایی کرده اند. این ها، سه حالت است که در آمیزه های مختلفی در مدل های حکمرانی شهری موجود، اتفاق می افتند. در آمیزه حکمرانی شهری لس آنجلس، مکانیسم بازار و حالت خود-سازماندهی، بیشتر حالت غالب است تا مثلا آمیزه ی حکمرانی هلندی، که در آن برنامه ریزی دولتی و بالا به پایین هنوز اهمیت خاصی دارد (هندریکس و موسو، ۲۰۰۴).

در دیدگاه واقع گرایانه به حکمرانی شهری، دولت و سلسله مراتب ممکن است کم اهمیت دانسته شوند، همانطور که تالار شهر در واقع مرکز کنترل شهر نیست، اما نمیتوان آنها را کاملا نادیده گرفت. (استوکر، ۲۰۱۱). ایده اینکه حکمرانی مدرن، شبکه ای از روابط کاملا افقی و غیرسلسله مراتبی است، یک ایده غیرواقع گرایانه است، زیرا این ایده وجود دارد که ترتیبات کاری در ارتباط با مسائل عمومی، میتواند کاملا غیررسمی، بدون هرگونه ارتباط رسمی متصل کننده باشد. حکمرانی، ترکیبی از ترتیبات افقی و عمودی، و همچنین رسمی و غیر رسمی است، که در عرصه شهری، برای مسائل عمومی، اهمیت ساختاری دارد (هاس، هینلت، و استوارت، ۲۰۰۵، پیترز و پیره، ۱۹۹۸، استوکر، ۱۹۹۸).

انجام کاری به روشی خاص، و برای محدوده ای از زمان (موقتی)، منجر به "حکمرانی" نمی شود. تحقق این امر نیاز به ترتیب و سطح خاصی از نهادینه سازی دارد. ترتیبات کاری حکمرانی شهری، میتواند بعنوان نهادهایی به مفهوم "قوانین مورد استفاده" درک شود.

### ظرفیت تولیدی و اصلاحی در محیط چندبخشی

تمرکز بر ترتیبات کاری است که ظرفیت تولیدی و اصلاحی را در ارتباط با مسائل شهری با بخش های چندگانه دولتی (غیردولتی) شکل می دهد. این امر شامل از یک طرف، بسیج توانمندیهای سازماندهی و شکل دهی و از طرف دیگر، بسیج توانمندیهای کنترل و تعادل است.

ادبیات معاصر درباره حکمرانی شهری، عمدتا گرایش به تمرکز بر ظرفیت تولیدی و ترتیبات کاری سودمند در تولید محصولات و خدمات دولتی، در انجام کارها در عرصه شهری دارد. مثال خوبی این، رویکرد رژیم شهری ارائه شده توسط استون (۲۰۰۶) است. با مطالعه اولیه او در آتلانتا، استون (۱۹۸۹) حق جناح راست را در "گفتمان قدرت جامعه" بین نخبگان و پلورالیست ها تقسیم کرد. از نظر استون، هر دوی این بخشها، غرق در قدرت بر (اینکه چه کسی بر چه کسی قدرت داشته باشد) بود تا قدرت به (چگونه کارها واقعا انجام گیرد؟) بودند. فلاوی جرج (۱۹۹۸) در مطالعه تفصیلی خود در آلبرگ، دانمارک، در واقع مشاهده نمود که قلب موضوع، خیلی این نبود که "چه کسی حکومت کند؟" بلکه بیشتر این بود که "چگونه حکمرانی انجام می شود؟" و چگونه قدرت، اعمال می شود.

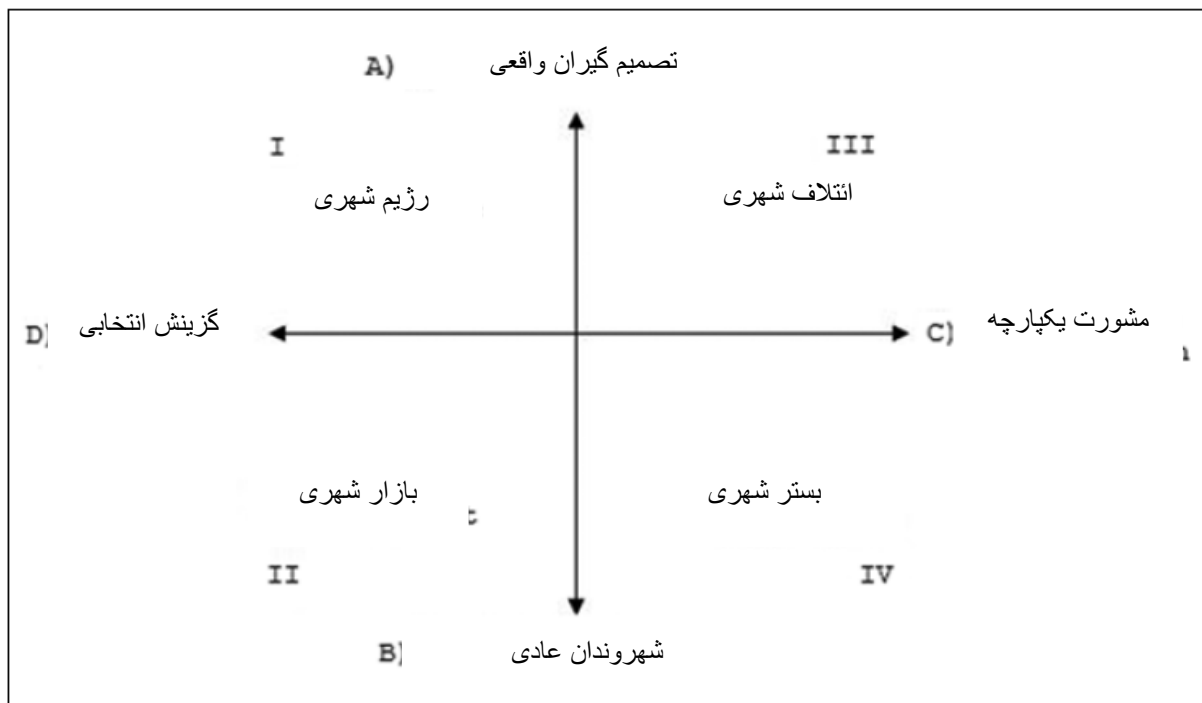
اگرچه این موضوع به همان اندازه اهمیت دارد، مساله اینکه چگونه کنترل و نظارت، و قدرتهای مخالف، نهادینه شده اند، توجه کمتری را در ادبیات حکمرانی شهری امروز دریافت نموده است. این مسائل، معمولا مرتبط با موسسات ملی است. با این وجود،

گفتمان درباره ظرفیت اصلاحی ریشه در حوزه های چندگانه شهری دارد. همان طور که در مقدمه تاکید شد، تمثیل "دولت خوب شهری" تماما درباره نظارت و توازن ارائه شده بوسیله موسسات و قدرتها درباره حکمرانی شهری مانند سیه نا، در مقایسه با شهرهایی مانند فلورانس، جنووا، ونیز، و دیگر حوزه های شهريست (فینر، ۱۹۹۹). یکی از جذابترین مثالها از "حکمرانی چندبازیگره" در یک "حوزه شهری" بزرگ، که خود را هنوز هم متجلی میسازد: جمهوری رم است (با امپراطوری مدرن اشتباه نشود).

این موضوع قابل توجه و تاسف است که در گفتمان معاصر در حکمرانی شهری، چارچوب نظارت و توازن، توجه کمتری نسبت به گفتمان کنونی درباره اداره شرکتها، که در آن روابط "نهادی" بین مدیرعامل، هیات مدیره، هیات سرپرستی، مجمع سهامداران، و دیگر ذی نفعان بطور چشمگیری مورد بحث قرار گرفته است، دریافت نموده است (پیترانکوستا، ۲۰۰۹). در حاکمیت شهری، بسیاری "ادارات" مجزا وجود دارد که میتوانند و باید بر اساس نیروهای مخالف، شوراها محلی، شهردار و ریش سفیدها، مسئولین هماهنگی، شرکای همکاری های سطح بالاتر دولت، بخش های خدمات شهری، ماموران اجرایی، کمیته های نظارتی، شرکت های مسکن، سازمان های رفاه، آژانس کاری اجتماعی، شوراها مشورتی شهری، اتاق های بازرگانی، افراد سازمانها، شرکت های مدیریت محلی، فردفرد شهروندان و مانند آن درک شده باشند. ارزش افزوده آنها باید نه فقط بر اساس روابط ابزاری و تولیدی، بلکه همچنین بر اساس ظرفیت اصلاحی، سنجیده شود (وی.استروم، ۱۹۸۲).

### تغییرات در حکمرانی: جهت گیری های اصلی

یکی از کلیشه های مدیریت دولتی معاصر، به اصطلاح، و احتمالا اخیرا رواج یافته، "تغییر دولت به حکومت" است. چنین دوگانگی از طرح A به B، اشتباه جلوه دادن واقعیت است. همانطور که گفته شده، روم باستان، و دولت ها شهرهای شمالی ایتالیا، هم اکنون میزان زیادی از حکمرانی را نشان میدهند. همین موضوع را میتوان درباره حوزه های شهری به همین میزان چندمحوری، از جمهوری هلند قرن هفدهمی گفت (اسرائیل، ۱۹۹۵). بنابراین، حکمرانی شهری، جدید نیست، اگرچه، واقعی، مهم، و دائما در حال توسعه است.



شکل ۱. تغییرات در حکمرانی شهری

یک چیز دیگر که ما باید از آن آگاه باشیم، این است که، در حوزه شهری امروزی، هنوز یک کاهش نقش قابل توجه دولت در چارچوب محیط حکمرانی شهری، وجود دارد. تالار شهر، "اتاق فرماندهی" شهر نیست که از آن تمام دستورات هدایت صادر

شود، اما شهرداران، شوراها، شهر، و دیگر بازیگران صاحب منصب، که برخی از آنها فرا-محلی هستند، به ایفای نقشی که اغلب فراتر از استعاره "سایه سلسله مراتب" مطرح شده توسط شارپ (۱۹۹۷) می رود، ادامه می دهند. ایجاد یک جاده کمربندی شهر، نیاز به سرمایه گذاری، توسعه یک محل کسب و کار، بسته به منطقه بندی دارد، و طرفهای ضعیف تر در به اصطلاح جنگل شهری، هنوز متکی به حمایت و حفاظت دولت دارند.

بیشتر از تصور یک جایگزین منحصر بفرد چیزی بجای چیز دیگر، ما باید به تغییرات مختلف در ترتیبات کاری کم و بیش نهادینه شده، شامل انواع جدید و هم قدیم فرماندهی، هم قوانین رسمی و هم غیر رسمی، و به هر دوی روابط عمودی و افقی، بیاندیشیم.

### پیگیری حاکمیت شهری: نوع شناسی

تغییرات مختلف در ترتیبات کاری، آشکارا در تحقیق هلندی QGG، که استدلال در اینجا تا حدی بر اساس آن است، نمایان بود (هندریکز و دروستریچ، ۲۰۱۲). موارد هلندی حاکمیت شهری، که بطور گسترده ای، در تحقیق QGG تحلیل شده اند، برای نمایش نوع شناسی تغییرات در حاکمیت شهری ارائه شده در شکل ۱، استفاده می شوند، اما این نوع شناسی، ارزشی اکتشافی برای دنبال نمودن چنین تغییراتی در حوزه های شهری در هر کجای دنیای غرب دارد. ظهور روش های حاکمیت شهری در مکان هایی مانند برلین، میلان، گنت، دوبلین، مونیخ، و ملبورن، با الگوهای ایده آل ارائه شده در زیر، میتواند مرتبط بوده و یا مرتبط خواهد بود.

برای درک تغییرات معاصر در حاکمیت شهری، شکل ۱ بین چهار جهت گیری تمایز قائل می شود که در آن میتوان موارد زیر را مشاهده نمود:

- ممکن است توجه فزاینده ای و تاکید بر "تصمیم گیران واقعی" - نخبگان اجتماعی و اقتصادی - در یک قلمروی شهری A، یا برعکس، بر "شهروندان معمولی" در نواحی و حوزه های مختلف B باشد.
- ممکن است توجه فزاینده ای و تاکید بر "مشورت یکپارچه" بعنوان روشی بیشتر ارتباطی و جامع برای نزدیکی گزینه ها و ایجاد تصمیمات جمعی C باشد، یا برعکس، بر "انتخاب گزینشی" بعنوان مکانیسم رقابتی تر و بیشتر انحصاری برای وجین کردن گزینه ها و دستیابی به رای عمومی باشد D.

مسیر A، بر تصمیم گیران واقعی تاکید دارد، که بر مبنای این ایده بنیان نهاده شده که اگر شما بخواهید که کاری را در حوزه شهری به انجام برسانید، نیاز به نزدیکی به نخبگان کسب و کار و دیگر چهره های کلیدی در جامعه و مشارکت دادن آنها در فرایند های تصمیم گیری دارید (هانتز، ۱۹۵۳؛ لوریا، ۱۹۹۷؛ استون، ۱۹۸۹). مسیر B، با تاکید بر شهروندان معمولی، از این ایده که حکومت دموکراتیک نه فقط باید برای شهروندان باشد، بلکه همچنین بوسیله شهروندان باشد و اینکه تمایل گسترده ای به حکومتداری با نادیده گرفتن شهروندان، باید تا حد ممکن اصلاح شود (بوکس، ۱۹۹۸؛ هوگارت و کلارک، ۲۰۰۰؛ سوئندگو، ۲۰۰۵).

مسیر C، تمرکز بر مشورت یکپارچه بعنوان حالتی از همکاری دارد، که گاسخی است به احساس یک نوع قانون DAD (تصمیم-اعلام-دفاع) که غیرمعمول شده است، و صحبت به این طریق پاسخ بهتری به مسائل پیچیده است؛ میز گرد در اینجا استعاره مناسبی برای یک حالت مشورتی تر، ارتباطی تر و جامع تر از تصمیم گیری است (بریریل، پورتنی و تامپسون، ۱۹۹۳؛ گودین، ۲۰۰۸؛ یوترمارک و دیونداک، ۲۰۰۸). مسیر D، که بر انتخاب گزینشی تاکید دارد، میتواند در استعاره طبیعت آزاد، شامل منطق تکاملی انتخاب طبیعی، نشان داده شود. این مسیر بر این عقیده استوار است که بهتر است بازی آزاد نیروها، بیشتر موجب وجین نمودن شود تا اتاق های کنفرانس پرسرو صدا یا دوره های برنامه ریزی کامل برای انجام کارها (سانشتین، ۲۰۰۸؛ سورویکی، ۲۰۰۴).

با دنبال نمودن و ترکیب چنین مسیرهایی، حکمرانی شهری، در حوزه ای خاص، ممکن است خود را از دیگر حوزه ها متمایز سازد، که البته نمیتوان گفت که کاملاً متمایز است. برای مثال، غالباً همیشه، برنامه ریزان و دیگر متخصصان خط مشی گذاری فعال، در حکمرانی شهری، وجود دارند، و تقریباً در همه جا ملزم به رعایت حداقلی از قوانین و مقررات برای برنامه ریزی شهری

هستند. شکل ۱، خلاصه ای از این مشترکات را ارائه می کند و بر اختلاف در حکمرانی شهری تمرکز دارد: گرایش های نسبتاً قوی برای شرکت تصمیم گیران واقعی یا شهروندان معمولی، برای اتکا بر گزینش انتخابی یا مشورت یکپارچه. چهار ترکیب ایده آل - نوعی از چنین گرایشاتی در زیر مورد بحث قرار می گیرد، اما قبل از آن، باید یادآوری نمود که اینها در واقع انواع ایده آل برای چنین واقعیت هایی که است که میتواند مقایسه شود اما هرگز تقلیل نیابد. برخی حوزه های شهری، میزان زیادی از این گرایشات را نشان نمی دهد- به برخی ادارات فرانسوی بیانیدشید که قوانین رسمی بر آنها حاکم است- درحالیکه دیگر حوزه ها، تا میزان زیادی، احتمالاً انواع دیگری را نشان میدهد. اما، برای شناسایی چنین ویژگی هایی، ما ابتدا نیاز به شفافیت تحلیل بیشتر داریم.

### بازار شهری

ترکیب گرایش شهروندان منفرد مجزا (B) با یک حالت متکی بر گزینش انتخابی (D) به ما در شکل ۱، نوع ایده آل "بازار شهری" را می دهد. در حالیکه، حکمرانی شبیه به بازار، مطمئناً توسط مدیریت دولتی آنگلو-آمریکایی، ترقی نمود، که دامنه گسترده ای در دو دهه اخیر کسب نموده است، نمیتوان باآسانی به آن تقلیل داده شود. هم اکنون، در اوایل دهه ۱۹۶۰، درست قبل از ظهور مدیریت دولتی جدید به شکلی که ما می شناسیم، وی استروم، نسان داد که چگونه حکمرانی شهری در ایالات متحده، قویاً مبتنی بر روابط تعاملی بین تامین کنندگان غیرمتمرکز کالاهای عمومی از یک طرف، و انتخاب های فردی شهروندان از طرف دیگر است (کیتینگ ۱۹۹۱؛ تونن، ۲۰۱۰). انتخاب های فردی این نوع، خالی از فشارهای اجتماعی-اقتصادی نیست. بازار شهری، بیشتر تمایل به انتخاب های گزینشی دارد تا جامع.

ترتیبات معاصر انتخاب مشتری که بوسیله پیره (۲۰۰۰) توصیف شده، به این نوع ارتباط دارند، همانطور که بسیاری از اشکال ارزیابی مقایسه ای که در آن کالاها، خدمات خط مشی ها و ارائه دهندگان خدمت عمومی، رتبه بندی می شوند، و بنابراین، بطور مستقیم، بوسیله شهروندان و مصرف کنندگان هدایت می شوند. حیطه عمومی، در اینجا بعنوان بازار دیده می شود و شهروند، بعنوان محور، خواستار رویارویی با منابع پراکنده دولتی است. بازار شهری، وابسته به درونداها و بازخورد حیاتی مرتبط با خروجی تحویل داده شده، توسط مشتری مستقیم است.

در شیوه حکمرانی بازار شهری، شهروندان، با احساسات، کمک ها، وجوهات، لایک های فیس بوک و دیگر مشارکت های الکترونیک خود "رای" می دهند. این بازیگران، برای این "آراء" نمی توانند فقط بازیگران خارجی باشند، بلکه آنها میتوانند خود شهروندان باشند. مثالی در اینجا ارائه شده از شهر دوردریچ هلند از پروژه بودجه بندی مشارکتی که شهروندان آغاز نموده اند. این ابتکارات، به شهروندان معمولی امکان این را می دهد که پیشنهادهای را برای محله های خود ارائه کنند، که بعداً در فرایند رای گیری، که مقایسه ای و انحصاراً در همان زمان انجام می شود، به چند پیشنهاد برگزیده تقلیل می یابند (بولوت، دروستریچ، و هندریکس، ۲۰۱۲). بوروگز، در شهر برلین، یک مکانیسم انتخاب مشابه را فراهم نمود، که در فرایند گسترده تر بودجه بندی مشارکتی، گنجانده شده بود (فرانزکه، ۲۰۰۷).

"بازارهای اطلاعات" الکترونیک، همانطور که توسط سورویکی (۲۰۰۴) و سانشتین (۲۰۰۸) توصیف شده- در آن بسیاری افراد "شرط بندی" می کنند، به ارزیابی ها جمعی، تجمیع شده اند- هنوز در حکمرانی شهری رایج نیستند. در عمل، آنها می توانند در پیش بینی، برای مثال در استفاده از یک خط متروی جدید، هزینه توسعه یک مرکز خرید شهری، یا دیگر توسعه های شهر که در این موارد مردم اطلاعات مستقل پراکنده و واقعی دارند، کمک کنند.

### رژیم شهری

نوع ایده آل رژیم شهری (۱) تمرکز مشخص روی تصمیم گیران واقعی را (A) با راه انتخابی معاملات و تصمیم گیریها، در حوزه شهری ترکیب می کند (D). در ورژن استونز از یک رژیم شهری، مکانیسم انتخاب، بسیار ضمنی و شبه تکاملی است. فقط یک انتخاب کوچک نخبگان اجتماعی و سیاسی- قویترین بخش ها با منابع غالباً کمیاب و حیاتی-فرایند شکل گیری رژیم را "نجات می دهند". آنها به دنبال یکدیگر، به سرمایه گذاری های مشترک بلندمدت و انحصاری وارد و خارج می شوند، مانند نخبگان سیاسی سیاه پوست و نخبگان کسبو کار سفید پوست، در آتلانتا. نه فقط اتحاد آنها بلکه هکچنین دستورکارشان

انتخابی بود (استون، ۱۹۸۹). یک مثال اروپایی در این زمینه، سرمایه گذاری مشترک در "بارون پورت" و سیاسیون سیاه پوست رده بالا بود که موجب رشد زیاد بندر رتردام در دوران بعد از جنگ شد (سی، واگنار، ۱۹۹۲).

در تحقیق QGG هلند، ورژنی از یک رژیم شهری در برین پورت آیندهوون، با یک تجمع انتخاباتی صاحب منصبان دولتی شهری و افراد رده بالا از نهادهای دانشی بزرگ و کسب و کارهای دانش محور (که مهمترین آنها فیلیپس بود) برای ارتقای اقتصاد دانشی در ناحیه آیندهوون همکاری می کردند، پایه گذاری شد (ون استایجن، و شاپ، ۲۰۱۲). رژیم برین پورت، یک تمرکز نخبه گرا و ابزارگرایانه مشترک با نوع رژیم شهری پایه گذاری شده در آتلانتا و شیکاگو داشت (استون، ۱۹۸۹) اما بطور آشکارا مناطق "سه بخشی" جایی است که موارد امریکایی نوعا دو جهان مختلف را بهم نزدیک می کردند. شبه شراکت ها، دوره های سه بخشی از رژیم شهری، همچنین در موارد اروپایی نیز قابل مشاهده است: آژانس توسعه میلان شمالی بر اساس یک توافقنامه سه بخشی کار میکند، که در دهه ۱۹۹۰، بین دولت، اتحادیه های بازرگانی و نمایندگان بخش خصوصی، برقرار شد (گالینی، ۲۰۰۵).

یک رژیم شهری، میتواند به میزان زیادی بهره ور باشد، اما مقررات سیاسی و اجتماعی، گرایش به مساله سازی دارند، همانطور که استون (۱۹۸۹) آشکارا تصدیق می کند. جایگاه های کمی برای شهروندان وجود دارد، اما این به این معنی نیست که رژیم شهری، فقط منافع رده بالاهای شهر را تامین می کند؛ قدرت ارتباطی آنها خیلی "قدرت بر" (کنترل) نیست بلکه بیشتر "قدرت به" (مولد) است و این امر ممکن است خیلی به نفع شهروندان باشد- حداقل بر اساس تئوری رژیم شهری (دی گاتانو و کلمانسی، ۱۹۹۳؛ استون، ۱۹۸۹).

### ائتلاف شهری

ترکیب یک تمرکز قوی بر نخبگان تصمیم گیری (A) با تاکید بر رویکردی یکپارچه تر و مشورتی تر (C) است که نوع ابتکاری ائتلاف شهری (۳) را ایجاد می کند. ائتلاف شهری، "امنا"ی طیف وسیعتر طرف های ذی نفع را در یک شکل ارتباطی تر و فراگیرتر نسبت به رژیم شهری گرد هم می آورد. یک تصویر مناسب "بگذارید این شهر را با هم بسازیم" در شهری زول هلند است (بلوت، دروستریج، و هندریکس، ۲۰۱۲). تعریف "با هم" با طیف وسیعی از نهادها و موسسات انطباق دارد. یکی از این نهادها، کتابخانه شهر است، نهادی که به احتمال کمی یک کاندیدا برای شرکت در شیوه آمریکایی رژیم شهری است. اگرچه شهروندان، در پس زمینه باقی می مانند، از امنا انتظار بیشتری برای همکاری می رود.

ائتلاف شهری، یک زمینه پرورش مناسب را در تنظیم قانون اساسی راین لند اروپا پیدا کرد، جایی که شوراگرایی، همگونی، انتشار قدرت، و تسهیم قدرت، قویا نهادینه شده است (دالدر، ۱۹۸۷، لیجفارت، ۱۹۹۹). نمود خوب دیگر، شبکه توسعه یافته ROM است، (برنامه ریزی فضایی و محیط زیست) در شهر و اطراف شهر گنت بلژیک (درینک و وئت، ۲۰۰۵). این، نوعا یک شبکه چندسطحی و چندبخشی است، که نه فقط با چهره های پیشرو از سطوح مختلف مسئولیت های دولتی در حوزه کانال دولت، بلکه همچنین با بسیاری از ذی نفعان با منافع اقتصادی، محیطی و مکانی، ارتباط دارد. نام این بازی، "برنامه ریزی صحیح" و رویکرد آن نسبتا انحصاری است. ابتکارات ROM، تعدادی جوایز در برنامه ریزی فضایی دریافت نموده اند، و عموما بعنوان یک همکاری موفق دیده می شوند، اما دی رینک و وئت (۲۰۰۵) همچنین اظهار میدارند که شهروندان، از مشورت، که منجر به "آزادی اذهان آنها" در سطوح بالای انتزاع و تکنیک می شود، دور نگه داشته شدند.

مدل ائتلاف شهری، ممکن است یک محیط مناسب برای توسعه در راین لند اروپا یافته باشد، اما این کافی نیست. SPC ها، (کمیتة های برنامه ریزی استراتژیک) که در شهری مانند دوبلین توسعه یافته اند، به طور قابل توجهی به این منطق نزدیک می شوند (کالاها، ۲۰۰۵، لاگنین، ۲۰۱۱). SPC ها، با اهداف گوناگونی فعالیت میکنند (توسعه اقتصادی، حمل و نقل، مسکن، خدمات محیطی و عمومی)، اما آنها همیشه متشکل از نمایندگان سیاسی هستند (دوسوم اعضای شورا، ۹-۱۲ عضو) و نمایندگان گروه های مختلف اجتماعی ذی نفع (یک سوم ذی نفعان اجتماعی، ۳-۴ عضو). این مدل حکمرانی، به جامعه مدنی می رسد اما به شهروندان، مانند یک پلتفرم شهری که خواهان آن باشند، نزدیک نمی شود (وگنر و دیومن، ۲۰۱۲).



**بستر شهری**

نوع ایده آل بستر شهری (۴)، تاکید آشکاری بر یکپارچگی و مشورت (C) در ترکیب با تمرکز قوی بر شهروندان عادی در محله و کل شهر (B) است. عرصه عمومی، بعنوان یک پلتفرم وسیع و آزاد که روی آن هرکس - یقیناً فرد فرد شهروندان - میتوانند حرفی برای گفتن داشته باشند، تصور می شود. پلتفرم شهری، حول محور گفت وگو شکل می گیرد نه مشاجره؛ این امر، رویکردی جامع و نه انحصاری را برای گزینه ها و تصمیمات جمعی شکل می دهد (گودین، ۲۰۰۸).

شهرهای هلندی، بسیاری از انواع این مضامین را می شناسند. مثال خوبی از تحقیق QGG، ابتکار جلسات محله در بردا است، یک پروژه مشارکت شهروندی شامل ساکنین، شرکت های مسکن، و شوراهای محلی. جلسات محلی با هدف نزدیک کردن سیاستگذاران و شهروندان به یکدیگر و برای بهبود درک دوجانبه، سطوح عمومی دانش، و ادراکات دوجانبه در نقاطی از شهر که چنین جلسات وجود دارد، ایجاد شده اند. ابتکار جلسات محله، برای افزایش توجه به "ارتباطات تعاونی" و "درخواست های قدردانی" در این شهر ایجاد شده است (ون استایجن و دروستریج، ۲۰۱۱). این امر میتواند بعنوان یک عبارت به اصطلاح "نسل سوم مشارکت شهروندان" دیده شود که صاحب منصبان محلی و شهروندان را با تاکید فزاینده بر دومی دور هم جمع می کند. (واگنار، و دیومن، ۲۰۱۲).

جلسات محله، جایگزین هایی با مقیاس کوچک برای شوراهای محلی هستند، که در بسیاری شهرها، از پورتلند و لس آنجلس در ایالات متحده تا لیل و مونیخ در اروپا ایجاد شده اند (بری، پورتنی، و تامپسون، ۱۹۹۳، کل، ۲۰۱۱، موسو و همکاران، ۲۰۰۶). مونیخ، مثالی از یک شهر است که بطور گسترده و مداوم در پلتفرم شهری نه فقط از طریق شوراهای محله، بلکه از طریق "انجمن مونیخ"، پلتفرم آزادی برای مشورت درباره کل شهر و نواحی آن از ۱۹۶۸، هنگامی که اعتراضات مردمی برای ایجاد چنین ترتیباتی شروع شد، سرمایه گذاری کرده است (هندریکس، ۱۹۹۹). اخیراً، ملبورن، یک برنامه ریزی تخصصی، که تکنولوژی مبتنی بر وب و رسانه اجتماعی را ادغام می کند، در تلاشی برای دستیابی به ورودی مردمی گسترده تر و خلاقیت در طراحی شهری ایجاد نموده است (نووک، ۲۰۰۹).

اینکه چنین تغییراتی در حکمرانی، واقعا منجر به نزدیکی به حکمرانی خوب شود، البته مساله دیگری است. ایده اینکه حکمرانی بخودی خود خوب است - و بنابراین، حکمرانی و حکمرانی خوب عملاً مترادف هستند - یک مغلطه است: انواع مختلفی از حکومت ممکن است در قلمروی شهری خوب کار کنند اما اصلاً نیاز به آنها نباشد. این امر مستلزم تامل انتقادی، و آگاهی از استانداردهای کیفیت واقعی دارد.

**حکمرانی خوب شهری: ارزشهای اصلی**

"خوبی" حکمرانی نمیتواند امری بدیهی تلقی شود اما باید بارها و بارها در ارتباط با چارچوب محکم مرجع، ارزیابی شود. این امر هم برای حوزه شهری، و همچنین برای هر حوزه دیگر عمومی صادق است (اهرنز، وینگارت، و کسپرز، ۲۰۱۰، اندروز، ۲۰۱۰، مالگان، ۲۰۰۶).

ساده ترین تعریف حکمرانی خوب این است که: حکمرانی ای که به برخی دلایل واجد صلاحیت خوب بودن است. نمونه ای از حکمرانی شهری، میتواند خوب قلمداد شود که ترتیبات کاری مربوطه، در ارتباط با استانداردهای کیفیت واقعی، خوب عمل کند. اما این استانداردها چیست؟ بحث ها در مدیریت عمومی درباره این مساله دامنه وسیعی دارد که اغلب حالتی نظام مند ندارند. در اینجا برخی مثال ها در این رابطه آورده شده است:

- ملل متحد (برنامه توسعه ملل متحد (UNDP، 1977) از مجموعه استانداردهای خود برای تقریباً گاهی مواقع استفاده کرده است: مشارکت، دیدگاه استراتژیک، نقش قانون، شفافیت، پاسخگویی، گرایش به اجماع، ایجاد عدالت، مسئولیت پذیری، اثربخشی و کارایی.
- شورای اروپایی (۲۰۰۸) "دوازده اصل عمل دموکراتیک خوب را در سطح محلی" تعریف می کند (شامل در واقع بیش از ۱۲ اصل است): رفتار منصفانه در انتخابات، نمایندگی، و مشارکت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی، شفافیت و

آزادی، حاکمیت قانون، رفتار اخلاقی، صلاحیت و ظرفیت، نوآوری و گشودگی برای تغییر، قابلیت اطمینان و جهت گیری های بلندمدت؛ مدیریت مالی صحیح، حقوق انسانی، تنوع فرهنگی، و پیوستگی فرهنگی، مسئولیت پذیری.

- وزارت روابط داخلی و پادشاهی هلند (وزارت کشور، ۲۰۰۹)، یک کد حکمرانی خوب، را با تعریف هفت ویژگی تهیه نمود (که شامل ۱۱ استاندارد است: گشودگی و صداقت، ارائه خدمت خوب، مشارکت، هدف گرایی و کارایی، قانونمداری و عدالت، خود اصلاحی و ظرفیت یادگیری، مسئولیت پذیری).

#### قدردانی از حاکمیت خوب: فهرستی از ارزشها

در اینجا، یک رویکرد تا حدی متفاوت ارائه شده است، که بوسیله تحقیق هلندی QGG، بدست آمده است (هندریکس و دروستریچ، ۲۰۱۲)، بعلاوه بحث آکادمیک درباره کیفیت در دموکراسی و در حاکمیت قانون (بووایرد، ۲۰۰۵، دروستریچ، ۲۰۰۸، هاس و هینل، و استوارت، ۲۰۰۵، هینل و سوییتینگ، و گمیتیس، ۲۰۰۶، هندریکس ۲۰۱۰، مالگان، ۲۰۰۶).

ارزشهای ورودی (چه چیز به سیستم داخل می شود)	ارزشهای خروجی (چه چیز از سیستم خارج می شود)	ارزشهای سیستمی (چه چیز سیستم را شکل میدهد)
دموکراسی بعنوان "حاکمیت توسط مردم" بطور پاسخگو ارزش محوری: پاسخگویی ارزشهای ورودی مرتبط: نمایندگی، تفاهم، مشارکت، دسترسی، گشودگی	دموکراسی بعنوان "حاکمیت مردم" بطور اثربخش ارزش محوری: اثربخشی ارزشهای خروجی مرتبط: مولد بودن، کارایی، ارزش افزوده، حل مساله خلاقانه	دموکراسی بعنوان "حاکمیت مردم" بطور انعطاف پذیر ارزش محوری: انعطاف پذیری ارزشهای سیستمی مرتبط: ثبات، پویا، خود تنظیمی، پایداری، سازگاری، انسجام در تنوع
حاکمیت قانون/حاکمیت بوسیله قانون/حاکمیت برای قانون ارزش محوری: عدالت رویه ای ارزشهای فرایندی مرتبط: روند فرایندی، قانونمندی، صحت، پیش بینی، صداقت، مدنیت، شفافیت، مسئولیت پذیری، تناسب و بازی جوانمردانه، بی طرفی، و برابری حقوقی	حاکمیت قانون به شکل کنترل و توازن ارزش محوری: تعادل ارزشهای سیستمی مرتبط: قدرت های مخالف و مسئولیت ها، کنترل ها، تعادل، نظارت و مراقبت، نظارت و کنترل	
اینها ارزشهای فرایند خوانده می شوند، زیرا قانونمندی، درستی، بازی جوانمردانه، و مانند آن، مربوط به کل فرایندی می شود که در تئوری سیستم ها، ورودی و خروجی ها را بهم مرتبط می سازد. ارزش فراگیر عدالت رویه ای، همچنین در ذات یک ارزش فرایندی است - نه محدود به یک طرف ورودی یا خروجی حکومت.		

این امر منجر به ساخت فهرستی از ارزشهای حکمرانی خوب می شود که پنج ارزش محوری را پوشش می دهد: پاسخگویی، اثربخشی، عدالت رویه ای، انعطاف پذیری، و تعادل. جدول ۱ به روشن شدن این ارزشهای در هم تنیده شده کمک میکند.

در فهرست ارزش های حکمرانی خوب، بسیاری ارزشهای ذکر شده در بالا کاهش می یابند و به فهرستی با ارزشهای کمتر ولی اساسی تر می رسیم. این امر به این دلیل انجام شده است که نه تنها ذهن انسان میتواند با تعداد کمتر آیم ها بهتر ارتباط برقرار کند، بلکه همچنین و مهمتر اینکه حکمرانی خوب در نیاز مبرم به گام دوم در فرایند تکاملی "تنوع و انتخاب است". علاوه بر انتخاب نظام مند تر، این امر مستلزم تمرکز مداوم بر ارزشهای حکمرانی خوب است، که نباید با ارزشهای سیاست خوب اشتباه گرفته شود (رجوع شود به هندریکس، ۱۹۹۹، مالگان، ۲۰۰۶). ارزش های اساسی مانند آزادی، عدالت، همبستگی، امنیت اجتماعی، نجات از فقر، حفظ صلح، پایداری، و مانند آن، مطمئناً مرتبط با بحث سیاسی هنجاری است، اما ارزشهای حکمرانی خوب، مرتبط با چیز دیگری است. این ارزشها زیاد مرتبط با "زندگی خوب" نیست، بلکه بیشتر درباره "نظم خوب"، راه اندازی درست و قوانین مناسب سیستم عملیاتی است.

- روش های مختلفی از بحث درباره فهرست ارزشها وجود دارد. ما میتوانیم ستون هایی را دنبال کنیم که بین ورودی، خروجی و سیستمی تمایز قایل می شوند. یا می توانیم ردیف هایی را دنبال کنیم که بین ارزشهای الهام گرفته از تئوری دموکراتیک (نیمه بالایی جدول) و تئوری های حاکمیت قانون (نیمه پایینی) تمایز ایجاد می کنند. در زیر دو مسیر ترکیب شده اند:
- پاسخگویی و اثربخشی: ارزشهای غالب در تفکر معاصر درباره حکمرانی خوب بر اساس ورودی ها و خروجی ها (چه چیز داخل و چیز خارج می شود)؛ بطور انکارناپذیری اهمیت دارد، اما حاکمیت خوب چیزی بیش از این است؛
  - عدالت رویه ای: یک مفهوم دربرگیرنده، برای ارزشهای فرایند مرتبط با زنجیره کامل فعالیت هایی که ورودی ها و خروجی ها را در حکومت، مرتبط می سازند.
  - انعطاف پذیری و تعادل: ارزشهای کلاسیک سیستم، امروزه تا حدی تحت کنترل درآمده اند، مرتبط با ایجاد سیستمی به این ترتیب (مستقل از اینکه چه چیز می رود و چه چیز می آید و چه چیز بین اینها در جریان است).

### پاسخگویی و اثربخشی

تئوری دموکراتیک عموماً به لینکلن نسبت داده شده است، کسی که در گیتزبرگ مشهور خود رد ۱۸۶۳ اظهار داشت که دموکراسی بعنوان حاکمیت افراد (انقباض توده و کراتوس) باید بوسیله مردم و همچنین برای افراد حکومت شود. با دنبال کردن این خط فکری، شارپ (۱۹۹۷، ۱۹۹۹) مشاهده نمود که حکومت دموکراتیک، چه از نوع مستقیم یا غیرمستقیم، باید بوسیله مردم تا بدست آوردن "مشروعیت ورودی" برانگیخته شود و باید ارزش افزوده برای افراد تا دستیابی به "مشروعیت خروجی" ایجاد نماید.

به گفته پوتنام (۱۹۹۳)، حکمرانی دموکراتیک خوب "نه فقط خواسته های شهروندان خود را در نظر می گیرد (که این است که پاسخگو باشد) بلکه همچنین بطور کارایی بر اساس این خواسته ها عمل می کند (که به این معنی است که کارا است). یک مدل حکمرانی ممکن است تا حدی که و روشی که با آن نمایندگی، مشارکت، دسترسی، و گشودگی را سازمانی کرده است، پاسخگو دیده شود. یک مدل حکمرانی، ممکن است تا حدی و با روشی که با آن توانایی انجام واقعی کارها، حل مسائل، و تحویل ارزشها برای پول را نشان می دهد، اثربخش دیده شود.

در حوزه شهری، پاسخگویی و اثربخشی، ارزشهای مرتبط هستند که اغلب در برنامه هایی با هدف پیشبرد حکمرانی شهری، دنبال شده اند. یکی از موارد در تحقیق QGG هلند، پروژه برین پورت آیندهوون، آشکارا با هدف افزایش اقتصادی برای منطقه شهری بود (ون استایجن و شاپ، ۲۰۱۲). این مورد، اغلب متمرکز بر مشروعیت خروجی بود و نه چندان بر مشروعیت خروجی، درست مانند رژیم شهری همراه با ائتلاف رشد که استون (۱۹۸۹) در آتلانتا شاهد آن بود. در مورد بردا، روش دیگری اجرا شده بود. در آنجا، جلسات محله، برای بهبود گشودگی و تفاهم با شهروندان در طرف ورودی مدل حکمرانی شهری بود. برای ایجاد شوراهای محله در شهرهایی مانند لس آنجلس و لیل، این امر موضوع اصلی مورد توجه بود. (کول، ۲۰۱۱، موسو و همکاران، ۲۰۰۶، وان استایجن و دروستریج، ۲۰۱۲).

### عدالت رویه ای

حکمرانی خوب، چیزی بیش از رضایت شهروندی اکثریت شهروندان است. این محور اصلی ایده "حاکمیت قانون" است که مکمل ایده دموکراسی بعنوان "حاکمیت افراد" است.

با توجه به ارزشهای فرایند، ما ممکن است به اصول کلی مدیریت مناسب رسماً تجویز شده (اصول عمومی مدیریت مناسب) در هلند یا ارزشهای فرایند مشابه (مسئولیت پذیری، شفافیت، هدایت اخلاقی، حقوق انسانی، حاکمیت قانون) مشمول در رموز حکمرانی خوب، منتشر شده توسط شورای اروپایی (۲۰۰۸) بیاندیشیم. فهرست ارزشهای ارائه شده در جدول ۱، ارزشهای اساسی زیر مجموعه واژه "عدالت رویه ای" را با گرد هم آوردن انواع ارزشهای قانونی تر (قانونمندی، مسئولیت پذیری، حقوق برابر) و تعاملی تر (صحت، صداقت، مدنیت) فهرست می کند. روتشتین و تئورل (۲۰۰۸) یکی از این عناصر را از مجموعه - بطور بی طرفانه- بعنوان جوهر حاکمیت خوب مد نظر قرار داده اند. با این حال، مهم بودن این عنصر بخودی خود، متکی به بی

طرفی صرف ممکن است دیگر استانداردهای ضروری عدالت رویه ای را به تنهایی نادیده انگارند (تایلر و دارلی، ۲۰۰۰، تایلر و هو، ۲۰۰۲).

عدالت رویه ای، کمتر از ارزش محوری برای حاکمیت خوب در حوزه شهری نسبت به پاسخگویی و اثربخشی نیست. آنهایی که در حکمرانی شهری دخیل هستند، انتظارات و حقوق رویه ای را مشروعیت می بخشند، و کاملاً خواستار احترام به این حقوق هستند. حتی اگر حاکمیت شهری بوسیله و برای توده مردم کار کند. بخصوص در جایی که حقوق سیاسی رسمی و هنجارهای اجتماعی عمیق، مرتبط با همگرایی فرایند است، همانند اصولی مانند بازی جوانمردانه، عدالت، و تناسب، حساسیت به این بعد از حاکمیت خوب، تمایل به نفوذ در میان شهروندان دارد. در مقابل این پیش زمینه، این امر قابل توجه است که فقط یک مورد از هشت مورد در تحقیق QGG هلند، بطور خاص ارزشهای فرایند را در تلاش برای بهبود حاکمیت شهری، اولویت بندی می کند. فقط برای جلسات محله در بردا، فرایند، اولویت بالا داشت (ون استیجن و دروستریج، ۲۰۱۲).

### انعطاف پذیری و تعادل

حکمرانی خوب نه فقط مرتبط با چیزی که می رود یا می آید یا در جریان است، بلکه اساساً مرتبط با روشی است که در آن یک سیستم فراگیر تعریف شده است، و روشی که با آن مجموعه قوانین ادارات، سازمان ها، مناصب و روابط، بطور قدرتمندی پایه ریزی شده است یا نه (وی، استروم، ۱۹۸۲، تونن، ۲۰۱۰).

برخی بخشهای تئوری دموکراتیک، گرایش به تاکید بر اهمیت انعطاف پذیری، و بطور خاص، پایداری متکی به خود و پویای سیستم دموکراتیک دارد. یک دموکراسی انعطاف پذیر و باثبات پویا، بطور نظام مندی در توانایی خود برای حفظ ثبات هنگام فشار و حفظ انسجام خود هنگام تقسیم، سرمایه گذاری می کند. "یکی از بسیار" (استاسن، ۱۹۴۲). در آلمان بعد از جنگ، برای مثال، این موضوع در مفهوم "دموکراسی غنی شده" بازتاب یافت: نوعی از دموکراسی که نیروهای گریز از مرکز، ناظر بر موسسات جانب مرکز هستند (آلموند و وربا، ۱۹۸۰). تفکر نهادی درباره حاکمیت قانون در قاره اروپا و حاکمیت قانون در گفتمان آنگلو-آمریکایی، گرایش به تمرکز بیشتر بر تعادل نظام مند و جدایی قدرت ها دارد. حکمرانی خوب، در اینجا، تماماً درباره موازنه منافع، نهادینه سازی نیروها و مسئولیت های مخالف بازیگران، ادارات، و ارگان ها، بطور ناظر بر یکدیگر است (الکساندر، ۲۰۰۱، روسانوالون، ۲۰۰۸).

ارزشهای سیستمی، مانند انعطاف پذیری و تعادل، اغلب با دولت مدرن مرتبط هستند در حالیکه بستر واقعی آنها حکومت شهری است. همانطور که در بخشهای پیش اشاره گردید، بذریکات تفکر قانونی درباره روابط قدرتمند، در جمهوری رم و دیگر شهرهای اروپایی بسیاری کشورها، قبل از ظهور دولت جدید، کاشته شده بود. در تفکر درباره حکمرانی خوب شهری، همچنین، ما باید توجه زیادی به ارزشهای سیستمی داشته باشیم. چندین دلیل برای این امر وجود دارد. شکاف و تنش بین گروه های مختلف مردم، مشخصه عرصه شهری است (دیونداک، هندریکس، و وانیکرک، ۲۰۰۹، پوتنام، ۲۰۰۷). جهان شهری، پر از بحران های برنامه ریزی و فضاقت های سیاسی است که نشان میدهد که تا چه حد ترتیبات کنترل و موازنه مناسب مورد بحث است (فلای جرج، ۲۰۰۳، هال، ۱۹۸۲). در تحقیق QGG هلند، فقط کی از هشت مورد، به ارزشهای سیستمی اولویت داده بود؛ ابتکار "بگذارید این شهر را بسازیم" در زول، اولین و مهمترین برنامه اختصاص یافته به پیشبرد انعطاف پذیری بود. (به هلندی: حالت ارتجاعی) سیستم حکمرانی شهری. اصلاحات حکومتی، در موارد آلمیر و دوردریچ، در درجه دوم اهمیت به ارزشهای سیستمی بودند؛ پیشبرد عملکرد اجرایی - بهبود مشروعیت ورودی ها و خروجی ها- در اینجا مهمتر تلقی شده اند (هندریکس و دروستریج، ۲۰۱۲).

ایجاد حکمرانی شهری، تحت تاثیر ایجاد قدرت های نظارتی جدید، ادارات غیرمتمرکز، ترتیبات نظارتی مانند ادارات ممیزی شهری، بازرسی شهری، و مانند آن است. مسائل نظارت و کنترل برای محیط شهری کم اهمیت تر از دنیای سازمانی، جایی که مسائل امروزه بشدت مورد بحث، تحت عنوان "حکمرانی سازمانی" است، نیستند (دیلی، دالتون و کانلا، ۲۰۰۳، دنیس، و مک کونل، ۲۰۰۳). باز گرداندن قوانین، نه فقط در گفتمان مفهومی درباره حاکمیت خوب دموکراسی، بلکه همچنین در تلاشهای عملی برای نزدیکی بیشتر به این امر در عرصه شهری، بنظر میرسد چالشی برای سالهای پیش رو باشد.

## نتیجه گیری

«مؤلفه های حکمرانی خوب» امروزه به مثابه یک دستگاه سنج وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف دنیا به کار می رود و کشورها براساس مؤلفه های تعیین شده مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار میگیرند. این اندیشه در حال حاضر از مقبولیت بالایی برخوردار است. بانک جهانی براساس مؤلفه های تعریف شده، وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف را بررسی و گزارش آن را به طور رسمی و علنی منتشر میکند. این گزارشها در بسیاری از تصمیم گیریها و قضاوتها و مباحثات داخلی و خارجی مبنا قرار میگیرد و به همین لحاظ در سرنوشت کشورها مؤثر است.

اگر ما میخواستیم نقاشی "حاکمیت خوب در شهر" را با الهام از پنل های معروف لورنزی در سیه نا بکشیم، بر چه چیز اساسی باید تاکید می کردیم؟ این مقاله پاسخ های زیر را به این سوال میدهد: پاسخگویی، اثربخشی، عدالت رویه ای، انعطاف پذیری، و تعادل. این ها را میتوان بعنوان ارزشهای محوری حکمرانی خوب شهری دانست.

چندین راه برای ارتقای ارزشهای حکمرانی خوب شهری یا تلاش برای بهبودها در برخی از آنها وجود دارد. بسیاری ترتیبات؛ در عمل آزمون شده و بکار گرفته شده اند، مانند بسیاری موارد ذکر شده در بخش های قبلی. تغییرات مختلف در حکمرانی شهری، جنبش های مختلف در نقشه مفهومی ارائه شده در شکل ۱، میتواند در دنیای واقعی شناسایی شود. بنظر می رسد که تئوری حکمرانی، نسبت به ویژگی های اصلاحات حکومت، بی تفاوت باشد: حرکت به این سو یا آن سو، کم و بیش شهروندگرا، کم و بیش مشورتی، در تئوری حکمرانی، این موضوع اهمیت ندارد - "تا زمانی که کارها خوب پیش می رود."

اگرچه فلسفه واقع بینانه، همراه با تئوری حکمرانی، بنظر می رسد که تازه باشد، این مقاله همچنین به دو مساله با این رویکرد اشاره می کند. اول، گفتمان حکمرانی، همیشه پایبند به اصل عمل گرایی و بی تفاوتی ایدئولوژیک نیست و اغلب بطور ضمنی فرض می کند که روش های افقی بهتر از روش های عمودی و روش های غیررسمی بهتر از روش های غیررسمی است. این گفتمان همیشه تایید نمی کند که "دولت" میتواند اهمیت حیاتی در چارچوب "حکومت" داشته باشد یا اینکه شبکه ها اغلب "در پرتوی سلسله مراتب" توسعه می یابند .

دوم اینکه " اگر فقط چیزها خوب کار کند" اغلب بعنوان یک مفهوم منحصر بفرد دیده می شود. پیره (۲۰۰۰) در انتقاد از انحراف عملکرد، اشتغال ذهنی با هنجارهای ابزاری، و بی توجهی همزمان به ارزشهای دموکراتیک گسترده تر در تفکر درباره حکمرانی، درست می گفت. این امر بخصوص، در قلمروی شهری، جایی که ملاحظات واقع بینانه دور نیستند، قابل توجه است. استدلال ارائه شده در اینجا، با درخواست تجدید نظر پیره در "بازگرداندن دموکراسی" سازگار است به شرط اینکه، این امر فقط به رساندن صدای شهروندان محدود نشود. مطمئناً، حکومت پاسخگو به شهروندان، باارزش است، اما حکمرانی خوب شهری چیزی بیش از آن است.

## منابع

۱. نوبری، نازک، رحیمی، محمد، (۱۳۸۹)، حکمرانی خوب شهری یک ضرورت تردیدناپذیر، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهر تهران.
۲. ذبیحی، محمدرضا؛ عرفیان، حمید؛ یاراحمدی، مرتضی؛ کمالی راد، اسماعیل، (۱۳۹۰)، حکمرانی و مسئولیت اجتماعی (به انضمام مجموعه مقالات حوزه مدیریت دولتی)، مشهد معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، انتشارات سخن گستر.
۳. زاهدی، شمس السادات؛ ابراهیم پور، حبیب (۱۳۹۱)، حکمرانی مبتنی بر پایداری (باتأکید بر حفاظت محیطی)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی تهران، انتشارات سمت.
۴. قلی پور، رحمت الله، (۱۳۸۷)، حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، دفتر گسترش تولید علم.
۵. شریفی عبدالرضا، (۱۳۹۰)، مقاله حکمرانی خوب در مدیریت دولتی (اداره امور عمومی) دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، قابل دسترس در سایت؛ <http://abdolrezasharifi.blogfa.com/post>

1. Andrews, M. 2010. "Good Government Means Different Things in Different Countries." *Governance* 23 (1): 7–35.
2. Ahrens, J., R. Caspers, and J. Weingarth, eds. 2010. *Good Governance in the 21<sup>st</sup> Century*. Aldershot: Edward Elgar.
3. Almond, G. A., and S. Verba. 1980. *The Civic Culture Revisited*. Boston: Little, Brown.
4. Alexander, L. 2001. *Constitutionalism: Philosophical Foundations*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
5. Bevir, M. 2010. *Democratic Governance*. Princeton: Princeton Univ. Press.
6. Berry, J. M., K. E. Portney, and K. Thompson. 1993. *The Rebirth of Urban Democracy*. Washington, DC: Brookings Institution.
7. Bovaird, T. 2005. "Public Governance: Balancing Stakeholder Power in a Network Society." *International Review of Administrative Sciences* 71 (2): 217–28
8. Boluijt, B., G. Drosterij, and F. Hendriks. 2012a. "Omgaan met botsende verwachtingen: Burgers aan Zet! in Dordrecht" [Dealing with Conflicting Expectations: Citizens Turn! In Dordrecht]. In *De zucht naar goed bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid*, edited by F. Hendriks and G. Drosterij, 31–46. The Hague: Boom/Lemma.
9. Boluijt, B., G. Drosterij, and F. Hendriks. 2012b. "Samen maken we de Stad: Naar een nieuw besturingsmodel in Zwolle" [Let's Build This Town Together: Towards a New Steering Model in Zwolle]. In *De zucht naar goed bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid*, edited by F. Hendriks and G. Drosterij, 79–90. The Hague: Boom/Lemma.
10. Callahan, M. 2005. "Institutionalizing Participation and Governance? New Participative Structures in Local Government in Ireland." *Public Administration* 83 (4): 909–29.
11. Cole, A. 2011. "France, between Centralisation and Localisation." In *The Oxford Handbook of Local and Regional Democracy in Europe*, edited by J. Loughlin, F. Hendriks, and A. Lidström, 307–30. Oxford: Oxford Univ. Press.
12. Drosterij, G. 2008. *Politics as Jurisdiction: A New Understanding of Public and Private in Political Theory*. Tilburg: Tilburg Univ. Press.
13. Duyvendak, J. W., F. Hendriks, , and M. van Niekerk. 2009. *City in Sight: Dutch Dealings with Urban Change*. Amsterdam: Amsterdam Univ. Press.
14. DiGaetano, A., and J. S. Klemanski. 1993. "Urban Regime Capacity: A Comparison of Birmingham, England, and Detroit, Michigan." *Journal of Urban Affairs* 15 (4): 367–84.
15. Daalder, H. 1987. "Countries in Comparative European Politics." *European Journal of Political Research* 15:3–21.
16. De Rynck, F., and J. Voets. 2005. "Re-institutionalisation in the Flemish Region: Cases of Collaborative Management." In *Urban-Regional Cooperation in the EU: Practices and Prospects*, edited by F. Hendriks, V. van Stipdonk, and P. Tops, 163–86. The Hague: Elsevier.
17. Daily, C. M., D. R. Dalton, and A. A. Cannella Jr. 2003. "Corporate Governance: Decades of Dialogue and Data." *The Academy of Management Review* 28 (3): 371–82.
18. Denis, D. K., and J. J. McConnell. 2003. "International Corporate Governance." *The Journal of Financial and Quantitative Analysis* 38 (1): 1–36.

19. Finer, S. 1999. *The History of Government from the Earliest Times, Parts I–III*. Oxford: Oxford Univ. Press.
20. Franzke, J. 2007. “European Experiences in Participatory Budgeting: Prioritising the Borough Budget in Berlin-Lichtenberg.” *Governance International* 1:1–10.
21. Flyvbjerg, B. 2003. *Mega Projects and Risk: An Anatomy of Risk*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
22. Goodin, R. E. 2008. *Innovating Democracy: Democratic Theory and Practice after the Deliberative Turn*. Oxford: Oxford Univ. Press.
23. Graham, John Amos (2011), *Bruce and Time Plumptre Principles for Good Governance in the 21st Century*, Policy Brief No.15 August 2003
24. Gualini, E. 2005. “The Milan Urban Region and Local Cooperation: Framing Local Governance by Innovating Policies.” In *Urban-Regional Cooperation in the EU: Practices and Prospects*, edited by F. Hendriks, V. van Stipdonk, and P. Tops, 143–62. The Hague: Elsevier.
25. Hajer, M., and H. Wagenaar, eds. 2003. *Deliberative Policy Analysis: Understanding Governance in the Network Society*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
26. Hendriks, F., and G. Drosterij, eds. 2012. *De zucht naar goed bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid [The Quest for Good Governance in the City: Lessons from Complex Realities]*. The Hague: Boom/Lemma.
27. Hunter, F. 1953. *Community Power Structure*. Chapel Hill: Univ. of Carolina Press.
28. Hoggart, K., and T. N. Clark, eds. 2000. *Citizen Responsive Governance*. The Hague: Elsevier.
29. Hendriks, F. 1999a. *Public Policy and Political Institutions: The Role of Culture in Urban Policy*. Aldershot: Edward Elgar.
30. Hendriks, F. 1999b. “The Post-Industrialising City: Political Perspectives and Cultural Biases.” *GeoJournal* 47 (3): 425–32.
31. Hendriks, F. 2010. *Vital Democracy: A Theory of Democracy in Action*. Oxford: Oxford Univ. Press.
32. Heinelt, H., D. Sweeting, and P. Gemitis, eds. 2006. *Legitimacy and Urban Governance*. London: Routledge.
33. Haus, M., H. Heinelt, and M. Stewart, eds. 2005. *Urban Governance and Democracy*. London: Routledge.
34. Hendriks, F., and J. Musso. 2004. “Making Local Democracy Work: Neighborhood-Oriented Reform in Los Angeles and the Dutch Randstad.” In *Tampering with Tradition*, edited by P. Bogason, S. Kensen, and H. Miller, 39–61. Lanham: Lexington Books.
35. Hall, P. A. 1982. *The Great Planning Disasters*. Berkeley: Univ. of California Press.
36. Israel, J. 1995. *The Dutch Republic: Its Rise, Greatness, and Fall 1477-1806*. Oxford: Oxford Univ. Press.
37. Keating, M. 1991. *Comparative Urban Politics: Power and the City in the US, Canada, Britain and France*. Aldershot: Edward Elgar.
38. Leautier, F. (2006). *Megacities in a Globalizing World*. In *Proceedings of the International Dialogue on Governing Emerging Megacities– Challenges and Perspectives*. Frankfurt. Germany. 7-8 Dec. 2006 (pp. 6-12).
39. Lowndes, V., and C. Skelcher. 1998. “The Dynamics of Multi-organizational Partnerships: An Analysis of Changing Modes of Governance.” *Public Administration* 76 (2): 313–33.

40. Lijphart, A. 1999. *Patterns of Democracy: Government Forms and Performance in Thirty-Six Countries*. New Haven: Yale Univ. Press.
41. Lauria, M., ed. 1997. *Reconstructing Urban Regime Theory: Regulating Urban Politics in a Global Economy*. Thousand Oaks: Sage.
42. Loughlin, J. 2011. "Ireland: Halting Steps to Local Democracy." In *The Oxford Handbook of Local and Regional Democracy in Europe*, edited by J. Loughlin, F. Hendriks, and A. Lidström, 48–67. Oxford: Oxford Univ. Press.
43. Mobius M. (2012), "good governance is a global challenge", corporate board, Vol. 22, No. 131
44. Mulgan, G. 2006. *Good and Bad Power: The Ideals and Betrayals of Government*. London: Penguin.
45. Musso, J. A., C. Weare, N. Oztas, and W. Loges. 2006. "Neighborhood Governance Reform and Networks of Community Power in Los Angeles." *The American Review of Public Administration* 36 (1): 79–97.
46. Noveck, B. S. 2009. *Wiki Government: How Technology Can Make Government Better, Democracy Stronger and Citizens More Powerful*. Washington, DC: Brookings Institution Press.
47. Ostrom, V. 1982. "A Forgotten Tradition: The Constitutional Level of Analysis." In *Missing Elements in Political Inquiry*, edited by J. A. Gillespie and D. A. Zinnes, 237–52. London: Sage.
48. Putnam, R. D. 2007. "E Pluribus Unum: Diversity and Community in the 21<sup>st</sup> Century." *Scandinavian Political Studies* 30 (2): 137–74.
49. Putnam, R. D. 1993. *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton Univ. Press.
50. Peters, B. G., and J. Pierre. 1998. "Governance without Government? Rethinking Public Administration." *Journal of Public Administration Research and Theory* 8 (2): 223–43.
51. Pierre, J., ed. 2000. *Debating Governance: Authority, Steering and Democracy*. Oxford: Oxford Univ. Press.
52. Pierre, J., and B. G. Peters. 2000. *Governance, Politics and the State*. London: Palgrave Macmillan.
53. Pietrancosta, A. 2009. *Enforcement of Corporate Governance Code: A Legal Perspective*. Tilburg: Tilburg Univ. Press.
54. Rosanvallon, P. 2008. *Counter-Democracy: Politics in the Age of Distrust*. Cambridge: Cambridge Univ. Press.
55. Rhodes, R. A. W. 2007. "Understanding Governance: Ten Years On." *Organization Studies* 28 (8): 1243–64
56. Rhodes, R. A. W. 1997. *Understanding Governance: Policy Networks, Governance, Reflexivity and Accountability*. Buckingham: Open Univ. Press.
57. Rhodes, R. A. W. 1996. "The New Governance: Governing without Government." *Political Studies* 44:652–67.
58. Rothstein, B., and J. Teorell. 2008. "What Is Quality of Government? A Theory of Impartial Government Institutions." *Governance* 21 (2): 165–90.
59. Scott, A., J., Agnew, J., Soja, E. W. and Storper, M. (1999). *Global city-regions: An overview*. Retrieved from <http://www.lse.ac.uk/geographyAndEnvironment/whosWho/profiles/Michael%20Storper/pdf/GlobalCityRegions.pdf>.
60. Short, J. R. Kim, Y. H. (1999). *Globalization and City*. Longman.



61. Scharpf, F. W. 1997. *Games Real Actors Play: Actor Centered Institutionalism in Policy Research*. Boulder: Westview.
62. Scharpf, F. W. 1999. *Governing in Europe: Effective and Democratic?* Oxford: Oxford Univ. Press.
63. Stassen, H. E. 1942. "E Pluribus Unum" [Out of Many, One]. *Public Administration Review* 2 (3): 187-94.
64. Sunstein, C. 2008. *Infotopia: How Many Minds Produce Knowledge*. Oxford: Oxford Univ. Press.
65. Surowiecki, J. 2004. *The Wisdom of Crowds: Why the Many Are Smarter than the Few*. London: Abacus.
66. Stoker, G. 1998. "Governance as Theory: Five Propositions." *International Social Science Journal* 155:17-28
67. Stoker, G. 2011. "Was Local Governance Such a Good Idea? A Global Comparative Perspective." *Public Administration* 89 (1): 15-31.
68. Stone, C. N. 1989. *Regime Politics: Governing Atlanta 1946-1988*. Lawrence: University Press of Kansas. Box, R. 1998. *Citizen Governance: Leading American Communities into the 21<sup>st</sup> Century*. Thousand Oaks: Sage.
69. Swyngedouw, E. 2005. "Governance Innovation and the Citizen: The Janus Face of Governance-beyond-the-State." *Urban Studies* 42 (11): 1991-2006.
70. Tyler, T., and J. Darley. 2000. "Building a Law-abiding Society, Taking Public Views about Morality and the Legitimacy of Legal Authorities into Account When Formulating Substantive Law." *Hofstra Law Review* 28:482-97.
71. Tyler, T., and Y. J. Huo. 2002. *Trust in the Law: Encouraging Public Cooperation with the Police and Courts*. New York: Russell Sage.
72. Toonen, T. A. J. 2010. "Resilience in Public Administration: The Work of Elinor and Vincent Ostrom from a Public Administration Perspective." *Public Administration Review* 70 (2): 193-202.
73. Uitermark, J., and J. W. Duyvendak. 2008. "Citizen Participation in a Mediated Age: Neighborhood Governance in the Netherlands." *International Journal of Urban and Regional Research* 32 (1): 114-31.
74. UN-HABITAT, (2002). *The Global Campaign on Urban Governance*. Retrieved from [www.unhabitat.org/downloads/docs/2099\\_24326\\_conceptpaper.doc](http://www.unhabitat.org/downloads/docs/2099_24326_conceptpaper.doc).
75. Van Ostaaijen, J., and L. Schaap. 2012. "De legitimiteit van regionale samenwerking: Het regime Brainport" [The Legitimacy of Regional Cooperation: The Brainport Regime]. In *De zucht naar goed bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid*, edited by F. Hendriks and G. Drosterij, 91-108. The Hague: Boom/Lemma.
76. Van Ostaaijen, J., and G. Drosterij. 2012. "Tussen woorden en daden: De Bredase wijktafels en de vraag naar goed bestuur" [Between Words and Deeds: Neighborhood Tables in Breda and the Demand for Good Governance]. In *De zucht naar goed bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid* edited by F. Hendriks and G. Drosterij, 47-62. The Hague: Boom/Lemma.
77. Wagenaar, C. 1992. *Welvaartsstad in wording: De wederopbouw van Rotterdam 1940-1952* [Welfare State in the Making: The Reconstruction of Rotterdam 1940-1952]. Rotterdam: NAI Uitgevers.
78. Wagenaar, H., and R. Duiveman. 2012. "De kwaliteit van een stadswijk: Good governance door stedelijke daadkracht in Den Haag" [The Quality of an Urban Quarter: Good Governance through Vigor in The Hague]. In *De zucht naar goed*

bestuur in de stad: Lessen uit een weerbarstige werkelijkheid, edited by F. Hendriks and G. Drosterij, 63–78. The Hague: Boom/Lemma.